

بسمه تعالی

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: 1399-1400	تاریخ درس:	1399/8/26
عنوان فرعی 1	فقه الصلاة			
عنوان فرعی 2	جلسه 28			
عنوان فرعی 3	شروط التقصیر			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین اصغر حیدری و سجاد آریس			

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته بحث مربوط به حد تقصیر را به پایان رساندیم. مباحثی که تاکنون در صلاحه مسافر دنبال کردیم، بحث اول در اصل وجوب تقصیر بود که فصل اول بحث ما بود و در فصل دوم به حد تقصیر پرداختیم و نسبتاً مفصل بحث کردیم.

فصل سوم: شروط تقصیر

بحث‌ها امروز در فصل سوم از مباحث مربوط به صلاحه مسافر است که شروط تقصیر است. در شروط تقصیر به اولین شرط‌های پرتا‌زیم.

شرط اول: مسافت

اولین شرط تقصیر تحقق مسافت است؛ مسافت شرط اول برای وجوب تقصیر است. در اینجا در شرط اول که شرط مسافت است اجمالاً شرط مسافت مجموع علیه است، یعنی در اینجا یک اتفاق هست در اصل اینکه باید مسافتی قطع شود، اما در اینکه این مسافت چگونه باید قطع بشود بحث است.

این بحث هم که مسافت چه مقدار است را هم بحث کردیم؛ ما الآن اینجا در حد مسافت بحث نمی‌کنیم که حد مسافت چه باید باشد؟ چون این مساله؛ از آن مسائلی بود که در حد تقصیر درباره حد این مسافت باید بحث می‌کردیم، و اینجا در تحقق این مسافت بحث می‌کنیم که حال این مسافت حد تقصیر ثمانیه فراسخ مثلاً یا بریدین یا اربعه و عشرين میانه به چه شکل و نحوه‌ای عملاً تحقق پیدا می‌کند؟ یعنی در رابطه با تحقق حد تقصیر ما داریم بحث می‌کنیم. ولذا شرط مسافت که می‌گوئیم همان‌ان از شرط مسافت یعنی شرط تحقق آن حد تقصیری است که سابقاً بحث کردیم.

جوانب تحقق شرط مسافت:

بحث درباره جوانب تحقق شرط مسافت را در ضمن چند امر بررسی می‌کنیم.

امر اول: فروض نحوه‌ی طی مسافت

امر اول درباره این است که مسافتی که حد تقصیر در ضمن آن تحقق پیدا می‌کند؛ نحوه‌ی طی این مسافت فروضی دارند که چگونه مسافر این مسافت را طی کند و اینکه در کدام یک از این نحوه‌های طی مسافت شرط مسافت حاصل می‌شود؛ در اینجا فروضی وجود دارند.

فرض اول: 8 فرسخ دهبابی

فرض اول این است که نحوه ی طی مسافت به این شکل باشد که سفر سفری باشد در یک خط مستقیم بدون پیچ و خم و مقصد هم همان **"هالاقبل عن ثمانیه فراسخ"** فاصله اش باشد و سفر هم سفری نباشد که فرض رجوع قریب تر آن سفر وجود نداشته باشد؛ یعنی فرض استقرار در مقصد است. به عبارت دیگر سفری است از یک نقطه آغاز می شوند و در یک نقطه پایان پیدا می کند و بین این نقطه ی آغاز و آن نقطه ی پایان لا اقل 8 فرسخ است و سفر در مقصد تمام می شوند. حالا این تمام سفر که سفر قطع می شوند این قطعی سفر به چه شکل است و به چه چیز تحقق پیدا می کند بعداً بحث می کنیم که قواطع سفر چه چیزی است؟ و عنوان سفر در کجا پایان می یابد؟ این حرف دیگری است. و الآن ما داریم خود سفر را بحث می کنیم که یک سفری است از یک نقطه شروع می شوند و در یک نقطه ای پایان پیدا می کند و بین این نقطه و آن نقطه 8 فرسخ وجود دارد و این مسافت هم مسافت برگشت دار نیست. این فرض اول همانست.

این یکی از فرضی است که تحقق مسافت در چنین فرضی متیقن است و وجوب تقصیر هم در چنین فرضی قطعی است. بنابراین آن چه در روایات آمده است یکی از قدر متیقن های روایات همین فرض است و جای بحث زیانی ندارد و یقیناً روایاتی که آمده مسافتی که یجب فیه التقصیر ثمانیه فراسخ یا بریدین یا اربعه و عشرين میل را بیان کرده بر این فرض صدق می کند و جای بحث ندارد. این فرض اول نحوه ی طی مسافت بود.

فرض دوم: مسافت تلفیقی و رفت کمتر از برید نیست

نحوه ی طی مسافت در این فرض این است که سفر مقصدی نداشته باشد منتها مقصد نهایت سفر نباشد و بعد از این سفر دوباره برگشتی به این مبدأ وجود نداشته باشد و رفت و برگشت از مبدأ تا مقصد است؛ منتها رفت کمتر از برید نیست. و لذا وقتی مسافت رفت کمتر از 4 فرسخ نباشد قاعدتاً مسافت رجوع هم همین مقدار است. خلاصه ی فرض ما این است که هر یک از مسافت رفت و مسافت برگشت کمتر از 4 فرسخ نباشد. منتها فرقی با فرض اول این است که در فرض اول مسافت 8 فرسخ بود یعنی بین مبدأ تا مقصد سفر 8 فرسخ بود و اینجا بین مبدأ تا مقصد 4 فرسخ است منتها سفر در مقصد پایان نمی یابد بلکه سفر تا برگشت به آن نقطه ی اول ادامه دارد.

این فرض دوم هم باز از متیقن های صدق مسافت است؛ یعنی رفتن برید است و برگشتن برید است یعنی نه رفت اقل از برید است و نه برگشت اقل از برید است. این از متیقن های روایات است، چون روایات زیادی برید ذاهبا و برید جائیا ترش آمده بودن و تعدادی از این روایات هم صحیحه بودن. این فرض جای بحث ندارد و مسافتی که در روایات آمده بر این فرض منطبق است.

فرض سوم: مسافت تلفیقی که رفت کمتر از برگشت است

در این فرض هم مجموع رفت و برگشت بیش از 8 فرسخ است منتها بر خلاف فرض دوم در این فرض رفت کمتر از برگشت است یعنی در رفت به برید نمی رسد یعنی اگر برید 4 فرسخ است در سفر به 3 فرسخی که رسید دوباره بر می گردن، مثلاً می خواهد به چند تا روستا سر بزند و دوباره به مبدا برگردن به طوری که در مجموع سفرش 8 فرسخ است و لکن به مقصد که می رسد این به مقصد اصلی رسیدن کمتر از 4 فرسخ است و خط رجوعش بیش از برید است به طوری که به وسیله ی خط رجوع مجموع 8 فرسخ تا همین می شوند لکن خط ذهابش کمتر از 4 فرسخ است. اینجا جای این بحث هست و ممکن است کسی ادعا کند که ظاهر بسیاری از روایاتی که در این زمینه وارد شده اند شرطیت آن است که ذهاب اقل از برید نباشد.

روایت اول: صحیحہ معاویه بن وهب:

سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَذْنَى مَا يُقَصَّرُ فِيهِ الْمُسَافِرُ فَقَالَ بَرِيدٌ ذَاهِبًا وَ بَرِيدٌ جَائِيًا.¹

ممکن است کسی از این روایت استفاده کند که شرط مسافت این است که لا اقل ذهاب و ایاب کمتر از برید نباشد. بنابراین اگر ذهاب کمتر از برید بود یا ایاب کمتر از برید بود این دیگر صدق مسافت نمی کند. ممکن است کسی ادعا کند که از این روایت شرطیت “کون الذهاب بریدا و کون الاياب بریدا” فهمیده می شود.

مهم ترین مبحث از مباحث اصول بحث الفاظ است؛ تعبیر مباحث الفاظ تعبیر رسایی نیست و این مباحث الفاظ در حقیقت قواعد دلالت است یا شاید بتوان گفت قواعد فهم مقصود متکلم از کلام او است که ما بر چه قاعده ای مقصود متکلم را از کلام خوش فهم

¹ وسائل الشیعة، ج 8، ص 456

کنیم و گفتیم این از پیچیده ترین و مهم ترین فنون علمی معاصر است و گفتیم غربی ها در این عرصه کمیتشان صد در صد لنگ است و این مطالب معنا شناسی و... که می زنند واقعا حرف های غیر علمی است .

اینجا ممکن است ادعا شود که این برید ها هبا و برید جائیا این ظهور دارند در اینکه سفر باید به نحوی باشد که یک برید رفتن و یک برید برگشتن داشته باشد و رفت و برگشت هر کدام از این کمتر نباشد.

همچنینی است صحیح بن محمد بن مسلم عن ابی جعفر قال فی برید قلت فی برید شغل یومه.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّقْصِيرِ قَالَ فِي بَرِيدٍ قَالَ قُلْتُ: بَرِيدٌ قَالَ إِنَّهُ إِذَا ذَهَبَ بَرِيداً وَ رَجَعَ بَرِيداً فَقَدْ شَغَلَ يَوْمَهُ.²

اینجا هم ممکن است که ادعا شود ذهب بریدا و رجع بریدا شرط در تحقق مسافت است که مسافت 8 فرسخ باید به این نحو محقق شود که رفت کمتر از برید نباشد و برگشت هم کمتر از برید نباشد.

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَذْنَى مَا يَقْصُرُ فِيهِ الْمُسَافِرُ فَقَالَ بَرِيدٌ.³

اینجا هم روایت می گوید کمتر از برید نباشد یعنی حداقل یک طرف باید برید باشد حالا اگر این را به روایات 8 فرسخ یا دو برید ضمیمه کنیم اگر رفتنش نباید کمتر از برید باشد پس باید برگشت هم باید کمتر از برید نباشد یعنی همان چیزی ازش استفاده می شود که شرط در تحقق مسافت این است که رفت برید و برگشت هم کمتر از برید نباشد.

نظر ما: عدم شرط لزوم مسافرت بصورت برید ها هبا و برید جائی

لکن ما معتقدیم این ادعا درست نیست. به نظر ما یعنی براساس آن چه از روایات استفاده می شود این است که اینکه می فرماید برید ها هبا و برید جائیا این در جایی که وقتی انسان به مقصد رسید اما سفرش ادامه دارند؛ به وقتی سفرش ادامه ندارند اینجا صدق برید ها هبا و برید جائیا نمی کند اما اگر می خواهد از شهر خودش به نقطه ی دیگری بروند و معامله ای که می خواهد بکند آنجا

² وسائل الشیعة ؛ ج 8 ؛ ص 459.

³ . الکافی (ط - الإسلامية) ؛ ج 3 ؛ ص 432

است یا جنسی که می خواهد بخرد اونجا هست اما سفرش ادامه دارن به طوری که وقتی می رون تا بخواهد برگردن بریدین می شون این برید ناهبا و برید جائیا برش صدق می کند .

حرف ها این است که اگر سفر ادامه دارن، چون بحث این نیست که من قصد تجارت دارم یا کاری اینجا دارم این باعث نمی شون که سفر من اینجا تمام بشود اگر سفر ادامه دارن؛

یه وقت سفر را قطع می کنیم اینجا ناهبا و جائیا صدق نمی کند یه وقتی سفر من ادامه دارن و رسیدم به منطقه اول و می خواهم به منطقه ی دوم بروم و در منطقه ی دوم کار دارم و سفر ادامه دارن و خط سیر سفری طوری است که روی هم حسابش کنید 2 فرسخ می شون یعنی رفت و برگشت 2 فرسخ است و این برید ناهبا و برید جائیا بر این صدق می کند . ما عرضمان این است که این برید ناهبا و برید جائیا معنی اش این نیست که در فارسی بگیریم شما باید طوری مسافرت کنی که رفت برید باشد و برگشت برید باشد ، خوب این رفت و برگشت یعنی مجموع رفت و برگشت برید ناهبا و برید جائیا باشد . برید ناهبا که می گوید یعنی این سفر تا برید ادامه نداشته باشد و اگر سفر تا برید ادامه دارن و قطع نشده است و بعد از نقطه ای که اقل از برید است سفر قطع نشده و هم چنان ادامه دارن وقتی سفر ادامه دارن تا برسد به برید و لو خط سیر متمایل باشد اما سفر ادامه دارن و بعد هم منتهی به نقطه ی آغاز می شون این یصدق علیه انه برید ناهبا و برید جائیا.

این کلام شما که می گوئید اگر تا مقصد رسیدن کمتر از یک برید باشد سفر صدق نمی کند می گوئیم این در وقتی است که هنگامی که به مقصد رسید سفر تمام بشود . اگر سفر تا به برید می رسد هم چنان ادامه دارن و برگشت هم که برید است و برید ناهبا و برید جائیا صدق می کند.

عرض ما این است که چون سفر ادامه دارن ؛ و وقتی که می گوید برید ناهبا و برید جائیا قطعاً مراد این نیست که یک خط سیری نداشته باشد که رفت برید باشد و شاهد بر حرف ما این است که اگر از برید بیشتر بود باز صدق می کند که برید ناهبا و برید جائیا که مراد از این نیست که یعنی خصوص یک برید از اینجا تا مقصد یک برید باشد و برگشت هم یک برید باشد .

مثلاً فرض کنید اگر در یک خط وقتی می رون نهابش کمتر از یک فرسخ است اما اگر نهابش را از یک خطی رفت که همان حد 4 فرسخ بود مثلاً از اینجا تا یه نقطه ای دورا دارن و یک راه مستقیم است و اگر رفت تا به اونجا رسید و برگشت رفت 3 فرسخ و برگشت

هم 3 فرسخ است اینجا صدق سفر نمی کند حالا اگر رفتش دوزخ و جاهای دیگر هم رفت و کارهای دیگر هم داشت فرض کنید دو راه است یک راهش سابقا قبل از انقلاب راه مشهد دو راه داشت یک راه شمال و یک راه طبس و خشکی این راه طبس مسافتش از راه شمال کمتر بود. مسافت این مقصد و منتهی یکی است منتها دو راه دارند یکی کوتاه و یکی طولانی حالا اگر از راه طولانی رفت برید حاصل می شود و اگر از راه کوتاه رفت برید حاصل نبود حالا این یصدق علیه انه ذهب برید.

پس معلوم همیشه ملاک سفر است نه ملاک خط رجوع و خط عودت باشد.

شما می که این استظهار را از روایت دارید به شما عرض می کنیم که اگر کسی سفری که به مقصد دارند را به دو راه دارند

یک راهی است که مسافتش کمتر از برید است ولی یک راهی دارند که برید و بیشتر از برید است بعد از همون راه هم برگشت خوب اینجا یصدق علیه انه ذهب بریدا و رجع بریدا. ما می خواهیم عرض کنیم که ملاک سفر است. آنچه از روایات استظهار می شوند این است که می خواهند حد سفر را بیان کنند و اینکه مسافت کمتر از بریدین نشود و به عبارت دیگر اینکه کسی ادعا کند این روایات مقصودشان این است که در رفت کمتر از برید نباشد و در برگشت کمتر از برید نباشد این معنی اش تقیید اطلاق روایاتی است که گفته است سفر در مجموع باید بریدین باشد آن روایاتی که اطلاق دارند که سفری که فیه التقصیر سفری است که ثمانیه فراسخ باشد یا بریدین یا اربعه و عشرين میلا باشد و اطلاق آن روایات اقتضاء می کند که اگر رفتن کمتر بود ولی در برگشت از یک راه طولانی تر آمد که در مجموع بریدین بود اطلاق آن روایات شاملش می شود حالا حرف ما این است آیا در این روایات ظهوری وجود دارد که بتواند مقید اون اطلاق باشد، یعنی بگوید آن روایاتی که گفته اند بریدین این روایت آنها را تقیید می زند به اینکه بریدین مطلق همان نیست، بلکه بریدین با خصوص این شکل که رفتن یک برید باشد و برگشت یک برید باشد. ما می گوئیم ظهور در تقیید ندارد همان را دارند بیان می کنند منتها می خواهند بیان کنند که تلفیقی هم می شود و شرط این نیست که یک مسافت را به طور امتدانی 8 فرسخ حساب کنیم.

ظاهراً این است که اطلاقات شامل این مورد می شوند و این روایاتی که خواندیم ظهوری که بتواند تقیید آن روایات را بزند ندارند یعنی ظهور این روایات این است که تفسیر همان چیزی است که در آن روایات آمده است، نه اینکه بخواهد قید زائدی بر آن روایات بیان کند. و لذا در این فرض سوم هم اینگونه مسافت تلفیقی کفایت می کند در وجوب تقصیر.

بقیہ ی فروض را در جلسہ بعدی مطرح خواہیم کرد.

”والسلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ“